

Journal of Fiqh and Usul

Vol. 53, No. 2, Issue 125

Summer 2021

DOI: <https://doi.org/10.22067/jfu.v53i2.79893>



انفجور

سال پنجاه و سوم، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۲۵

تابستان ۱۴۰۰، ص ۷۳-۱۰۳

مدیریت سازمانی در اجرای شریعت از منظر فقهی*

دکتر عبدالحسین رضائی راد

دانشیار دانشگاه شهید چمران اهواز

Email: ahrr39@scu.ac.ir

چکیده

ادیان و مکاتب علاوه بر ارائه دستورها، راهکارهای اجرای احکام را نیز مطرح می‌کنند. از جمله این راهکارها در اسلام، امر به معروف و نهی از منکر است، همین راهکار بسیار مهم نیز در صورت نپوشاندن جامعه عمل و فراهم نبودن بستر مساعد در جامعه، به تعطیلی یا انحراف می‌انجامد و به جای آنکه ضمانت اجرای احکام دیگر باشد، بن بست می‌آفریند. این تحقیق با روشی تاریخی تحلیلی، ضمن تحلیل جامعه‌شناسانه روش‌های اجرای امر به معروف و اشاره به ادله قرآنی و فقهی برای تضمین اهداف دین و شریعت، برتری روش سازمانی در اجرای امر به معروف در جوامع پیچیده و گسترده امروزی را به اثبات می‌رساند و نشان می‌دهد که برای تحقق اهداف بلند و چندلایه شریعت، روش فردی و شخصی به تنهایی پاسخ‌گو نیست و موجب تعطیلی و حتی انحراف این اصل از مسیر خود است و نتایج معکوس به بار می‌آورد. بنابراین باید ضمن اجرای روش سازمانی و منسجم، از تجربه‌های اجرایی جوامع اسلامی گذشته و سازوکارهای تجربه شده در جوامع بزرگ امروزی مانند قانون احزاب، مطبوعات، سازمان‌های مردم‌نهاد و راه‌های معمول پیشگیری از جرایم محلی در ژاپن و برخی کشورها در تدوین شیوه‌ها و هدف‌گذاری این سازمان کمک گرفت.

کلیدواژه‌ها: سازمان، تشکیلات، حسبه، اجرای شریعت، امر به معروف و نهی از منکر سازمانی.

*. مقاله پژوهشی؛ تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۰۱/۱۰؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۸/۱۰/۰۷.

Organizational management in the implementation of Sharia from a jurisprudential perspective

Dr. Abdolhosseyn Rezaei Rad, Associate Professor of Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran

Abstract

Religions and schools, in addition to providing instructions, also offer strategies for enforcing rules. One of these strategies in Islam is enjoining good and forbidding evil. If the same very important strategy is not realized and a favorable environment is not provided in the society, it will lead to closure or deviation, and instead of guaranteeing the implementation of other rules, they create a dead end. This research with a historical-analytical method, while sociologically analyzing the methods of enjoining good and pointing to Quranic and jurisprudential evidences to guarantee the goals of religion and Sharia, proves the superiority of the organizational method in implementing enjoining good in today's complex and wide societies. It also proves that for realizing the long term and multi-layer goals of Shari'a, the individual and personal method alone, are not appropriate and It leads to closure and even deviation of this principle and will have opposite consequences. Therefore, while implementing an organized and coherent organizational method, it is necessary to get help from the executive experiences of past Islamic societies and mechanisms experienced in today's large societies such as the law of parties, press, NGOs and common ways of preventing local crime in Japan and some countries in developing methods and goals of this organization.

Keywords: organization, organization, account, implementation of Sharia, enjoining the good and forbidding the evil of the organization.

۱. مقدمه

اسلام مانند بسیاری از مکاتب و مذاهب، علاوه بر آموزش‌های نظری و ارائه جهان‌بینی صحیح به پیروان خود، دستورات عملی متعددی را نیز برای بهبود زندگی فردی و اجتماعی ارائه کرده است که در ادیان، «شریعت» نامیده می‌شود (طباطبایی، ۵۷۲/۵ تا ۵۷۵، قرشی بنابی، ۱۷/۴) و در مکاتب بشری معنایی نزدیک به «ایدئولوژی» دارد (پین، مدخل ایدئولوژی). این دستورات در صورت اجرایی شدن، نتیجه‌بخش و مثمر ثمر خواهند بود و این نکته ایجاب می‌کند که مکاتب و مذاهب برای اجرای دستورات عملی خود، راهکارهای اجرایی که گاهی «استراتژی» یا «راهکار» (آرمسترانگ، ۳۷) نامیده می‌شوند، نیز نشان دهند.

در اسلام امر به معروف و نهی از منکر به‌عنوان دو راهکار اساسی برای ضمانت اجرای احکام و دستورات دینی مطرح و تأکید فراوان شده است (توبه: ۱۰۴ و ۱۱۰ و ۱۱۱؛ اعراف: ۱۵۷) تا حدی که اهمیت احکام دیگر در قیاس با آن‌ها به قطره در برابر اقیانوس تشبیه (ابن‌ابی‌الحدید، ۳۰۶/۱۹) و اجرای همه احکام و تحقق هدف تمامی انبیا به اجرای این دو فریضه وابسته شده است (حر عاملی، ۳۹۷/۷؛ محمدی‌ری‌شهری، ۲۵۵/۶، ح ۱۲۳۸۷ و ۱۲۸۸). با این وجود، به‌طور کلی به این دو فریضه نیز در طول تاریخ کم‌توجهی شده و گلايه‌های بسیاری از متروک و تعطیل شدن آن‌ها وجود داشته است (همراه دوست، ۱۰۹؛ رضا، ۳۰/۴؛ آیتی اسلامی، سرتاسر کتاب؛ غزالی، ۴۴۲/۲؛ مطهری، ده گفتار، ۷۰۹؛ 2/shafaat) یا به‌نحو مطلوبی اجرا نشده‌اند (رضائی‌راد، تحولات نظارت اجتماعی، ص ۱۴۵-۱۶۶). تجربه تاریخی ثابت کرده است که اگر برای اجرای این دو راهکار، برنامه‌ها و تمهیدات لازم پیش‌بینی نشود، همین دو فریضه که ضمانت اجرای سایر احکام‌اند نیز به فراموشی سپرده شده یا حتی نتیجه معکوس داده و در مقابل اهداف دین، ایفای نقش می‌کنند (رضائی‌راد، آسیب‌شناسی انگاره و جوب همگانی امر به معروف و... صص ۱۰۹ تا ۱۳۴).

مسئله‌ای که درصدد اثبات آن هستیم، این است که در جوامع پیچیده و بزرگ امروز نمی‌توان اجرای شریعت و امر به معروف و نهی از منکر را صرفاً با روش فردی و اعمال پراکنده افراد تحقق بخشید و این دو فریضه عظیم و چندلایه را به فرایض عبادی دیگری چون نماز و روزه تشبیه کرد و با نگرش فردگرایانه‌ای که تنها در جوامع ساده و کوچک گذشته اجراشدنی است، به آن‌ها نگرست. اهداف آن‌ها جز با اجرای تشکیلاتی و مدیریتی و سازمان‌دهی، قابلیت دست‌یابی ندارد یا در حد بسیار ناچیزی دست‌یافتنی است. ژرف‌نگری در ادله نقلی و عقلی این دو فریضه و نیز تجربه‌های تاریخی اجرای این دو اصل، بر این مطلب صحه می‌گذارد.

مقصود گوینده، نفی ضرورت روش انفرادی در کنار روش سازمانی نیست، لیکن حتی در صورت قبول روش انفرادی، انسجام بخشی، هدفمندسازی و پیشگیری از برخورد های سلیقه ای و جاهلانه اجتناب ناپذیر است و اینجا است که روش انفرادی نیز به روش سازمانی نزدیک می شود.

همچنین شایان ذکر است که روش سازمانی لزوماً به معنای دولتی شدن نیست؛ زیرا روش دولتی از آفات بسیاری رنج می برد، بلکه مقصود روشی است که با استفاده از کار گروهی، منسجم و هدفمند به فعالیت می پردازد و بی شک کار گروهی و منسجم در قیاس با کار انفرادی موفق تر، کارآمدتر است و از خطا و انحراف دور خواهد بود.

این تحقیق درصدد پاسخ به این سؤالات است که چه راهکارهای علمی را می توان با بهره گیری از مفاهیم نوظهوری مانند سازمان و مدیریت سازمانی برای اجرای این دو فریضه که در علوم اجتماعی مطرح است، طراحی کرد؟ اهداف این دو فریضه با کدام روش سازمانی و اجرای تشکیلاتی و تا چه اندازه دست یافتنی است؟ این شیوه در قیاس با روش انفرادی و غیرسازمانی تا چه میزان نتیجه بخش و بر موازین شرعی و ادله فقهی تطبیق شدنی است؟

از مباحث رایج در جامعه شناسی امروزی، مبحث کنترل اجتماعی^۱ یا نظارت همگانی است و تحت دو عنوان رسمی و غیررسمی مطرح می شود. مؤلفان متعددی در این زمینه قلم زده اند: مانند کوئن در کتاب جامعه شناسی، گولد، کولب، آلبر، کرومبی، پیر و آلن، اما تطبیق مباحث جامعه شناسی این موضوع با مبانی دینی و تلاش در استفاده از مطالعات جامعه شناسی در کشف راهکارهای نوین اجرای امر به معروف، در آثار دیگر سابقه ندارد و می تواند از نوآوری های این تحقیق به شمار آید.

در آثار فقهی شیعه، مبحث امر به معروف و نهی از منکر گاهی تحت همین عنوان (خمینی، ۲۲/۲، مبحث امر به معروف و نهی از منکر) و گاهی تحت عنوان حسبه (شهید اول، ۴۷/۲؛ جزایری، ۴۱؛ فیض کاشانی، ۴۲/۲؛ گلپایگانی، ۵۱۴/۱) کم و بیش مورد توجه بوده است، اما نگرش سازمانی و گروهی به این وظیفه، مطلقاً مطرح نبوده و صرفاً به عنوان وظیفه ای فردی مانند نماز و روزه به آن نگاه و احکام بر این اساس بنا نهاده شده است. تنها در یکی از مسائل تحریر الوسیله امام خمینی می توان اشاره ای به این مطلب یافت. آنجا که می فرماید: هرگاه انجام این وظیفه توسط یک فرد، میسر نبود و نیاز به کمک دیگران داشت، وظیفه ساقط نیست و فرد موظف است از دیگران کمک بگیرد و دیگران نیز موظف اند به او کمک کنند.

گرچه معلوم است که مؤلف این اثر ارجمند به تفکر سازمانی و آنچه از سازمان در علوم اجتماعی امروز مدنظر است، توجه ندارد، اما همین اشاره مختصر می تواند خشت نخستین نظریه امر به معروف

۱. social control

سازمانی و نیز تأییدی بر آن باشد.

در منابع اهل سنت مبانی امر به معروف در کتب اعتقادی مطرح شده و این فریضه به عنوان یکی از اصول، موضوع بحث قرار گرفته است (امام الحرمین، ۳۶۸؛ تفتازانی، ۱۷۲/۵؛ جرجانی، ۳۷۴/۷؛ بنی حسینی، ۴۴۵/۱ تا ۴۴۶)، اما احکام و فروع فقهی آن که بیش تر به بحث امر به معروف دولتی اختصاص داشته، در آثار فقهی اهل سنت با عنوان «حسبه» یا «احتساب» به عنوان زیرشاخه‌ای از مبحث «احکام سلطانی» مطرح شده است (ماوردی، احکام السلطانیه بخش حسبه؛ صص ۳۸۰-۳۹۵ ابن‌اخوه صص ۵۰-۶۰). در این آثار نیز به معنای دقیق کلمه، تفکر سازمانی در اجرای این وظیفه مدنظر نبوده و نهاد حسبه که به ظاهر، عهده‌دار اجرای امر به معروف ونهی از منکر بوده، صرفاً به عنوان نهادی حکومتی و بازوی اجرایی حکومت مطرح شده است و به پیامدها، آفات و تجربه‌های بسیار ناگوار دولتی شدن این دو فریضه، نظر نداشته‌اند.

حتی در کتاب حب‌الله تحت عنوان «فقه امر به معروف» که از آن به عنوان پدیده‌ای نوین در مبحث امر به معروف یاد می‌شود نیز توجهی به روش اجرای امر به معروف نشده است و آن را به تحقیقات میدانی محوّل کرده است (حب‌الله، ۳۱ تا ۴۰). این تحقیق می‌کوشد تا گامی در این میدان بگذارد.

۲. روش و ساختار تحقیق

این پژوهش، موضوعی فقهی اجتماعی را بررسی می‌کند و روش تحقیق، مرکب از روشی تحلیلی و تاریخی است؛ زیرا می‌کوشد عنوانی فقهی یعنی حسبه و امر به معروف را که ماهیت اجتماعی نیز دارد و در علوم اجتماعی نیز تحت عنوان کنترل اجتماعی و نظارت همگانی مطرح است، با توجه به چیستی این عنوان و ابعاد اجتماعی آن مورد بررسی فقهی و تاریخی قرار دهد و با استفاده از تجربیات اجتماعی و تاریخی، راهکار اجرای درست آن را بازشناساند و این روش را با آموزه‌های فقهی و تعالیم دینی ارزیابی و میزان تکامل روش مدنظر را با موازین شرعی و دینی اندازه‌گیری کند؛ بنابراین ابتدا روش سازمانی و نمونه‌های تاریخی آن را معرفی و سپس نقاط قوت و موارد تأیید آن را، از متون دینی استخراج می‌کند و در ادامه به نقاط قوت و ضعف آن، با استفاده از نمونه‌های تاریخی توجه می‌کند.

۳. معرفی روش سازمانی

امروزه در جامعه‌شناسی مقصود از سازمان‌های رسمی، گروه‌هایی از افراد هستند که برای دستیابی به هدفی مشخص کوشش‌هایشان را سازمان‌دهی و منسجم می‌کنند. سازمان‌های رسمی معمولاً بزرگ، با

قواعد و سلسله مراتبی مشخص و دارای اقتدار و مسئولیت هستند، اما سازمان‌های غیررسمی عموماً کوچک هستند و هدف‌های مشخصی ندارند یا از روی دسته‌ای از قواعد و عملکردهای دقیق و حساب‌شده کار نمی‌کنند (بروس کوئن، ۲۰۰۳).

تالکوت پارسونز در کتاب «ساختار و فرایند در جوامع مدرن» می‌گوید: سازمان، واحدی اجتماعی است که عامدانه ساخته و بازسازی شود تا حصول به اهدافی مشخص، ممکن شود. براین اساس می‌توان گفت: سازمان، نهادی مستقل و دارای مأموریتی خاص است که می‌تواند با نیت انتفاعی یا غیرانتفاعی تأسیس شده باشد. یک سازمان، ماهیتی اجتماعی است که دارای ساختار، اهداف و مرز مشخصی است و همین مطلب است که مسئله این تحقیق را آشکارتر می‌سازد و ضرورت هدفمندسازی، انسجام‌بخشی به امر به معروف، نظارت بر فعالیت‌های پراکنده و سلیقه‌ای و عوامانه و اصلاح آن‌ها را در قالب یک سازمان و با مدیریت سازمانی نشان می‌دهد.

فردیناند تونیس جوامع را به لحاظ پایه‌های روابط و مناسبات بین افراد و ساختارهای جامعه، دو گونه دانسته است: جوامع سنتی و تشکل‌یافته در محیط‌های کوچک در قالب دهکده و روستا که در این جوامع افراد یکدیگر را می‌شناسند و رابطه صمیمی و عاطفی بین آن‌ها رایج است. در چنین جوامعی کنترل‌های اجتماعی در بیش‌تر موارد غیررسمی و مبتنی بر شرم و حیا است. افراد، پشتوانه عاطفی، مالی و جانی یکدیگر بوده و در سلسله مراتب سنتی، حریم افراد پاس داشته می‌شود. در مقابل، جوامعی وجود دارند که در گستره وسیع‌تر، در قالب شهر و بزرگ‌تر از آن شکل می‌یابند. در این جوامع، روابط مبتنی بر عقلانیت و حساب‌گری و غیرعاطفی است و ضوابط و قوانین رسمی، کنترل‌کننده است (خیری، ۲۰۴۳).

ساختار متفاوت جوامع، مستلزم تفاوت در اقدام است. در جامعه دارای تعلقات اجتماعی، قومی و قبیله‌ای، ملتزم‌سازی افراد با بهره‌گیری از کنترل‌های غیررسمی و اقتدار برخی افراد محقق‌شدنی است، در حالی که در جوامع امروزی تعلقات قومی‌عشیره‌ای، کاهش و ساحت‌گزینش‌گری افراد افزایش یافته است؛ بنابراین اثربخشی کنترل‌های غیررسمی کاهش یافته و کم‌تر می‌توان با بهره‌گیری از امور اخلاقی، اصلاح رفتاری ایجاد کرد، ولی نقش کنترل‌های رسمی سازمانی و تعلقات تشکیلاتی و حزبی و سازمان‌های مردم‌نهاد افزایش یافته است (همو، ۲۰۴۷).

کم‌ترین فایده‌ای که از تجربه‌های امر به معروف در حکومت‌هایی چون عربستان و جمهوری اسلامی ایران می‌توان به دست آورد، ظهور درکی میدانی و عملی از این فریضه است. به این مفهوم که اجرای این فریضه امری ساده، فردی و تابع لحظه‌های زودگذر نیست (حب‌الله، ۳۴)، بلکه بسیار پیچیده است؛ به‌ویژه زمانی که اعمال زشت و منکرات عمومیت یافته باشند (البنا، ۲۰۷۵).

در جوامع اسلامی گذشته نیز این تحول ساختاری مشاهده شدنی است و بر این اساس، به موازات تغییر ساختار جامعه از سنتی به پیچیده، روش اجرای امر به معروف نیز از روش انفرادی به روش سازمانی، گروهی و قانونمدار تبدیل می‌شود. با بررسی دقیق آثار تاریخی، می‌توان اثراتی از حسبه سازمانی را در لابه‌لای تاریخ جوامع اسلامی مشاهده کرد. حتی در این موارد نیز حسبه را به معنای دقیق کلمه به‌عنوان سازمانی اجتماعی آن‌چنان‌که در علوم اجتماعی امروز بحث می‌شود، نمی‌توان مطرح کرد، اما شاید به‌عنوان یک الگوی ساده از حسبه سازمانی بتوان بررسی تاریخی کرد.

گروه عهده‌دار این عمل، به «حسبه» معروف بود و کسانی که در این گروه مأمور اجرای امر به معروف و نهی از منکر بودند، «مُحَسِّب» نامیده می‌شدند (ابن خلدون، ۲۲۶). کاربرد «حسبه» و «مُحَسِّب» به معنای اعم آن (که شامل کسانی که داوطلبانه به این وظیفه اقدام می‌کنند، نیز می‌شود) نیز انکارشدنی نیست، ولی کاربرد آن به معنای سازمانی که عهده‌دار این کار بوده، قطعی و مسلم است (ماوردی، ۲).
 زمان تأسیس اولین سازمان حسبه نیز دقیقاً روشن نیست و در این مورد، نظرهای متفاوتی ارائه شده است (بادکوبه، ۱/۲۵). بعضی از مؤلفان در این زمینه تا هفت نظریه را بحث و بررسی کرده‌اند (نک: صرامی، ۲۸۹؛ سری، ۱۵۱؛ بادکوبه، ۲۵ تا ۳۰، ۱۱۵ تا ۱۲۰؛ میانجی، ۱). آنچه که درست‌تر به نظر می‌رسد، این است که نخستین بار این سازمان در کشورهای اسلامی در زمان «مهدی» خلیفه سوم عباسی (۱۵۹ق، ۷۷۷م) به وجود آمد (ابراهیم، ۴۹۸؛ ابن خلدون، ۲۲۶؛ شیخلی، ۱۱۷؛ صرامی، ۴۶؛ علی، ۳۶۱؛ یعقوبی، ۳)، هرچند تأسیس این سازمان در عهد امویان در شهر «واسط» هم گزارش شده است (میانجی، ۱۰؛ شیخلی، ۱۲۰).

در این روش، وظیفه نظارت اجتماعی یا امر به معروف توسط گروهی منسجم و با مسئولیتی مشخص و سلسله مراتب معین است و چنین نیست که تک‌تک افراد جامعه بدون اخذ مجوز از سوی کسی یا مقامی و به‌عنوان وظیفه‌ای شخصی مانند نماز و روزه عهده‌دار این فریضه باشند (رضائی‌راد، ۱۴۵ تا ۱۶۶).

توسعه تدریجی سرزمین‌های اسلامی، پیچیده‌تر شدن مسائل اجتماعی و عوارض ناشی از اجرای انفرادی فریضه امر به معروف، جامعه اسلامی را متقاعد کرد که اجرای این وظیفه خطیر، بدون اتحاد و تشکیلات میسر نمی‌شود؛ لذا به فکر جلب همکاران و دستیارانی افتادند (شیخلی، ۱۲۰؛ بادکوبه، ۱۵۰).

«سازمان اداری شهرهای اسلامی دو گروه بود؛ یکی سازمان وابسته به حکومت مرکزی و متشکل از سپاهیان، دبیران و مأموران مالی که معمولاً از مردم شهر نبودند و دیگری سازمان وابسته به مردم بومی بود که از رئیس، عالمان دینی و احیاناً قاضیان و اعضای خاندان‌های برجسته شهر شکل می‌گرفت و محاسبان معمولاً از گروه اخیر انتخاب می‌شدند تا با آشنایی از وضعیت شهر و بازار، وظیفه خود را به‌درستی انجام

دهند» (بادکوبه، ۶۴).

آن بخش از سازمان حسبه که مردمی و غیروابسته به دولت و سلطان بود، منصبی دینی و زیرنظر خلیفه و از نوع منصب قضاوت بود؛ هرچند خلیفه نیز می‌تواند بخشی از حکومت به معنای اعم آن به شمار آید، اما منصبی بود که کمتر وجهه اجرایی داشت و بیشتر از آنکه مقامی حکومتی باشد، شخصیتی دینی داشت و نقشی مشابه نقش رهبر در ایران را ایفا می‌کرد.

حسبه در بعضی از دوران توسط قاضی، رهبری می‌شد (لقبال، ۳۰ تا ۳۱). در بعضی از دوران مستقیماً زیرنظر خلیفه عمل می‌کرد، با این وجود حتی حق امر به معروف و نهی از منکر به خلیفه را نیز داشت (بیانی، ۵۵۴/۲؛ ابن کثیر، ۱۹۴/۱۱؛ مقریزی، ۴۶۴/۱، ۴۶۳؛ ابن خلدون، ۲۲۶ به بعد؛ Bearman، ذیل واژه حسبه؛ ابراهیم، ۴۳۶/۱). در حقیقت می‌توان گفت که حسبه بخشی از وظایف منصب قضا بود که به دلیل اشتغالات زیاد قاضی، به دایره مجزایی محول می‌شد. این دایره مجزا، بعدها گسترش یافته و از قاضی مستقل می‌شود (ابن خلدون، ۲۲۶؛ ماوردی، ۷۱ تا ۷۲) و زیرنظر سلطان یا وزیر قرار گرفته و ریاست آن توسط یکی از این دو تعیین می‌شود، ولی این اتفاق در عهد عباسیان به ندرت رخ می‌دهد (بادکوبه، ۱۲۹). موارد ذکر شده در اکثر منابع تاریخی، بیش‌تر ناظر به زمان‌هایی است که خلافت اسلامی روی کار بوده و حکومت‌ها، حداقل خود را ظاهراً مقید به اسلام و دستورات اسلامی می‌دانستند. با این وجود حتی در مقاطعی که حکومت‌های منسوب به اسلام هم منقرض می‌شوند، سازمان حسبه، کم‌وبیش به حیات خود ادامه می‌دهد.

۴. دلایل مؤید روش سازمانی

با وجود اینکه روش سازمانی به دلیل مشکلات و موانع عملی و اجرایی نتوانست آن‌چنان که باید و شاید به حیات خود ادامه دهد و مهم‌ترین این اشکالات، تداخل کاری این نهاد با وظایف و اختیارات حکومت‌ها بود که باعث حمایت‌نشدن دولت‌ها و گاهی مزاحمت و مبارزه با این نهاد می‌شد، اما می‌تواند به‌عنوان بهترین روشی باشد که در طول تاریخ برای اجرای شریعت و امر به معروف و نهی از منکر به کار گرفته شده و این مطلب با دلایل زیر اثبات شدنی است.

۱-۴. موافقت با سیاق ادله لفظی

بعضی از محققان معتقدند که در قرآن به روش‌ها و شروط آمران به معروف و ناهیان از منکر اشاره‌ای نشده است (حب‌الله، ۴۷)، اما با دقت در سیاق آیات قرآنی می‌توان اشاراتی به این مطلب یافت. آیه شریفه «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ» (آل عمران: ۱۰۴) یکی از دلایل وجوب امر به معروف است و برای

و جوب کفایی آن نیز استناد می‌شود.

کسانی که به این آیه برای وجوب کفایی امر به معروف استناد کرده‌اند، «مِن» را تبعیضیه گرفته‌اند (زمخشری، ۳۹۶/۱؛ نک: مبحث امر به معروف و سایر منابع فقهی و تفسیری؛ نک: صاحب‌جواهر، ۲۱). تقریباً همه مفسرین «مِن» را در این آیه تبعیضیه تفسیر (حب‌الله، ۶۳) و چنین معنی کرده‌اند که باید تعدادی از شما متصدی این وظیفه باشند و امر به معروف و نهی از منکر را اجرا کنند، ولی براساس قواعد عربی معنای «مِن»، منحصر در تبعیضیه نیست و یکی دیگر از معانی «مِن»، ابتدای غایت است: مانند «ذهب من مكة الى الكوفة» که در این معنا «مِن» ابتدای مسیری را بیان می‌کند و می‌توان در آیه محل استناد نیز احتمال معنای ابتدای غایت را راجح دانست. در این صورت، معنای آیه چنین خواهد بود: باید گروهی که از سوی شما حرکت کرده باشند، وجود داشته باشد که امر به معروف کنند. این تعبیر و سیاق، می‌تواند کنایه از داشتن اذن از سوی جامعه و ملت باشد.

به برداشت‌های قریب به این معنا و برداشت ضرورت گروهی بودن ایفای وظیفه امر به معروف، در آثار تعدادی از مؤلفان نیز توجه شده است (مکارم شیرازی، ۶۳۰/۲؛ منتظری، ۲۲۷/۲). حب‌الله هیچ شاهی برای آن پیدا نمی‌کند (حب‌الله، ۶۵)، اما در تفسیر ثعالبی (ثعالبی، ۸۸/۲) و در بیانات دیگر حب‌الله در همان کتاب نیز قریب به این معنا را می‌توان یافت (حب‌الله، ۵۵، ۵۶، ۴۷۲).

مؤلف منکر این مطلب نیست که «مِن» در لغت عرب معانی دیگری نیز دارد و احتمال معنای جنسیت را نیز می‌توان داد؛ مانند «منکم» در آیه «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنْكُمْ» (بقره: ۱۵۱) که مقصود «از جنس شما» است. در این آیه «مِن» به معنای جنسیت و مانند «خَاتَمٌ مِّنْ فَضَّة»، یعنی انگشتری از جنس نقره، است. براین اساس نمی‌توان از آن آیه برداشت کرد که رسالت نیاز به اذن مردم دارد؛ اما بر اساس قواعد عربی، «مِن» معانی دیگر نیز دارد و یکی از آن‌ها معنای ابتدای غایت است.

مؤلف منکر احتمالات دیگر در معنای «مِن» نیست، اما قرینه به‌کار رفتن کلمه «امت» به‌جای «جماعت»، می‌تواند احتمال این معنا را تقویت کند، همچنان که پس از این نیز توضیح داده خواهد شد. دقت در معنای امت و تفاوت آن با ملت و جماعت، می‌تواند در تقویت و تأیید این استدلال مفید باشد. قرآن کریم، کلام الهی و معجزه بلاغت است و انتخاب هر کلمه نمی‌تواند بدون حکمت، غرض و مقصود مشخصی باشد و بار معنایی امت بر اساس تحقیقات محققان با جماعت و ملت متفاوت است. امت، برخلاف مفهوم ملت و جماعت که صرفاً بیان‌گر تعداد است و پیوند ارتباطی آن‌ها با مکان واحد یا حاکمیت واحد است (رضا، ۳۶/۴، ۳۷)، گروهی از انسان‌ها می‌باشد که یک عقیده و شیوه زندگی واحد، آن‌ها را به هم پیوند داده است و دارای امام و رهبر نیز می‌باشد (جوان آراسته، ۱۵؛ شریعتی، ۲۵؛ قرشی

بنایی، ۱۱۸/۱). به قول رشید رضا جماعت، افرادی هستند که ممکن است با یکدیگر و با سایر افراد جامعه ارتباطی نداشته باشند، اما امت نسبت به سایر اعضای جامعه مثل اعضای بدن هستند و به عنوان نماینده عموم مردم اقدام می کنند؛ لذا امتی که متصدی امر به معروف می شود، امتی صغیره است که نماینده و برگزیده امت کبیره است (رضا، ۳۶، ۳۷) و امت کبیره با انتخاب امت صغیره، سهم خود را در ایفای این وظیفه انجام می دهد و سایر امور را به این امت صغیره محول می کند. البته امت صغیره تحت نظارت امت کبیره است و در صورت تخلف از وظیفه، دوباره انتخاب نمی شود یا عزل می شود و بدین سان، این دو امت با هم به تعامل و تضامن می پردازند (رضا، ۴۷).

رشید رضا ضمن تشبیه امت صغیره به مجالس نمایندگان در کشورهای دموکراتیک، تأکید می کند که باید همه قوای کشور تابع امت صغیره باشند و بازوهای اجرایی آن شوند و این گروه ضمن ارائه قوانین و نظارت بر اجرای آن ها، وظیفه خطیر امر به معروف را اجرا می کند (رضا، ۴۶).

با این پیش فرض، انتخاب کلمه امت برای گروهی که اجرای امر به معروف را به عهده دارند، می تواند اشاره به گروهی هم سو، هماهنگ و هم فکر باشد که با هدف و برنامه معین و هماهنگ نه به صورت پراکنده و سلیقه ای و شخصی، به انجام کاری اقدام می کند. اگر چنین معنایی مدنظر باشد، به معنای امروزی سازمان و آنچه نظر مؤلف است، نزدیک تر می شود.

۲-۴. نیازمندی به قدرت و تمکن

اگر قرار است امر به معروف در همه زمینه ها اجرا شود و منحصر به امور جزئی و سطحی نباشد، بی شک به قدرت و امکانات کافی نیازمند است؛ زیرا برای مبارزه با منکرات پیچیده و تشکیلاتی از جمله مبارزه با ظلم ظالمان و حیل های سیاستمداران ناصالح، امر به معروف بدون تشکیلات قوی و منسجم کاری از پیش نمی برد.

در قرآن کریم نیز انجام امر به معروف به داشتن مکننت مشروط شده است: «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (حج: ۴۱)؛ و ما می دانیم که در صورت اجرای انفرادی این وظیفه، مکننت و قدرت به حداقل می رسد و تنها با اتحاد، تشکیلات و تعاون است که مکننت به معنای حقیقی کلمه به وجود می آید «از اتحاد جمع نیروشان هویدا می شود (سعدی)». به تعبیر قرآن در آیه ای دیگر، بَرِّ وَتَقْوَا را باید با تعاون به انجام رساند: «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى» (مانده: ۲)؛ لذا با جمع میان این دو آیه می توان فهمید که تنها در صورتی وظیفه امر به معروف انجام می شود که تعاون، کار گروهی و سازمانی و تشکیلات وجود داشته باشد و در غیر این صورت به دلیل

نبودن مکنت و توان کافی، این وظیفه ساقط شده یا بی نتیجه می ماند.^۱

آیه «الَّذِينَ إِِنْ مَكَّنَاهُمْ...» دلالت بر آن دارد که متولیان امر ونهی همان متولیان جهاد هستند (Cook, 53). بعضی از محققان برداشت حصر از این آیه را نپذیرفته و وجوب بر غیر متمکنان را نیز نفی نکرده اند (حب الله، ۵۴)، اما این مطلب با اصول مسلم فقهی سازگار نیست؛ زیرا از شروط عامه تکلیف، تمکن انجام تکلیف است و هیچ عملی بدون تمکن واجب نیست. تمکن در هر وظیفه ای به تناسب آن تعریف می شود و در امر به معروف، تمکن به معنای قدرت اقامه معروفات و ازاله منکرات است.

ممکن است در مقام اشکال به این دلیل گفته شود که این معیار، قابل تسری به سایر مصادیق برّ و تقوا از جمله نماز و زکات نیز هست و بر اساس این استدلال باید گفت که نماز و زکات نیز باید با روش تشکیلاتی انجام شود. در پاسخ به این اشکال می توان گفت: اگر مقصود از آیه اول پرداخت شخصی زکات یا برگزاری شخصی نماز باشد، شاید اشکال وارد باشد و بتوان با آن بر استدلال مؤلف خرده گرفت، اما اگر آیه را نه به معنای انجام فریضه نماز و ادای زکات، بلکه به معنای اقامه و برقراری و ترویج و نهادینه کردن آن در جامعه تفسیر کنیم، بر استدلال مؤلف خدشه ای وارد نمی شود؛ زیرا اگر ادعا شود که تشکیلات و سازمان، برای اقامه و نهادینه کردن نماز و زکات در جامعه نیز بهترین گزینه است و بدون وجود تشکیلات و سازمان، اقامه و احیای این دو فریضه مهم در جامعه غیر ممکن یا بسیار دشوار خواهد شد و سیاق آیه به دلیل مشروط بودن به مکنت گواه است که مقصود، اقامه و برقرار کردن است نه صرفاً ادای فردی و انجام وظیفه شخصی (منتظری، ۲۲۷/۲، ۲۲۸). در حالی که ادای فریضه نماز به مکنت نیازی ندارد و بر همه اقشار جامعه واجب است. بعید نیست اگر ادعا شود که اقامه نماز و زکات نیز وظیفه همه افراد نباشد و اختصاص به گروهی منسجم آموزش دیده و مأذون باشد. به قول رشید رضا وقتی ظالمی ظلم می کند و به

۱. این استدلال را می توان به صورت قیاس شکل اول به شرح زیر بیان کرد:

صغری: امر به معروف در صورت تمکن واجب است (و در غیر این صورت واجب نیست)؛

کبری: برّ و تقوی باید با تعاون باشد (و در غیر این صورت ممکن نیست)؛

نتیجه: امر به معروف در صورت تعاون واجب است (در صورت تعاون نداشتن واجب نیست).

و به عبارت دیگر:

صغری: وجوب حسبه، مشروط به تمکن است؛

کبری: تمکن، مشروط به تعاون است؛

نتیجه: وجوب حسبه، مشروط به تعاون است.

ناگفته نماند صرف نظر از قیاس شکل اول و بدون نیاز به ساختن چنین برهانی، صرفاً با استناد به آیه «تعاونوا» نیز می توانیم وجوب سازمان را برای امر به معروف استنباط کنیم؛ زیرا حسبه مصداق «برّ» است و در این آیه امر به تعاون بر کارهای برّ شده است و اگر امر را به معنای وجوب بدانیم، معنای آیه وجوب تشکیل سازمان و گروه برای انجام امور خیر از جمله حسبه است، مگر آنکه اشکال کننده ای در این مسئله شک کند و بگوید تعاون منحصر در سازمان و تشکیلات نیست، بلکه تعاون به معنای عرفی و معمولی آن از قبیل کمک های مالی و زبانی مانند آن مدنظر است، نه معنای اخص و دقیق آن؛ در این صورت نیز جواز تشکیلات و سازمان منتفی نمی شود و اگر تشکیلات، فقط مصداق مجاز تعاون نباشد، لاقلاً یکی از بهترین مصادیق آن است.

وظیفه خود که مشورت است عمل نمی‌کند و دیکتاتوری را حاکم می‌کند، باید گروهی باشند که او را به مشورت که معروف است، امر کنند و چنین امر به معروفی مستلزم درگیری با ظالمان خودمختار است و برای راست کردن کجی‌های حاکم، از فرد کاری ساخته نیست و گروهی منسجم و متحد لازم است؛ زیرا شکست دادن گروه آسان نیست (رضا، ۴/۴ تا ۴/۵). به گفته علامه طباطبایی آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا» (آل عمران: ۲۰۰) شاهد تفکر اجتماعی اسلام است؛ زیرا صبر و ایمان را در ضمن رابطه و ارتباط متقابل از ما می‌خواهد و به ما می‌فهماند که از فرد کاری ساخته نیست (نک: طباطبایی، ذیل آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا»، ۴/۱۳۳؛ قرشی بنابی، ۳/۴۷؛ مطهری، ده گفتار ۶۸)

عمومات تعاون و نظم نیز می‌تواند اثبات‌کننده روش گروهی و دلیلی آشکار بر ضرورت کاربرد تشکیلات و سازمان برای اجرای این وظیفه مهم و مؤید صغرای قیاس مذکور باشد: از جمله این عمومات آیه «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى» (مانده: ۲) و آیات منع از اختلاف و تشتت است و نیز احادیثی چون وصیت‌نامه امام علی (ع) مبنی بر توصیه به نظم در امور: «اللَّهُ اللَّهُ فِي نَظْمِ أَمْرِكُمْ...»

۳-۴. نیازمندی به صلاحیت‌های علمی

همچنان که در بخش‌های پیشین بیان شد، وظیفه امر به معروف دارای پیچیدگی‌های فراوانی است و ادای آن به صلاحیت‌های بسیاری به خصوص صلاحیت‌های علمی نیازمند است (در منابع بسیاری سخنانی به این مضمون گفته شده است. نک: رضا، ۴/۳۸ تا ۴/۴۰؛ امینی، ۴/۹۱؛ ماوردی، ۲۰۹؛ بادکوبه، ۱۲۶، ۱۲۷)، در حدی که نه تنها خارج از توان افراد عادی است (حاجی خلیفه، ۱/۱۶؛ رضا، ۴/۲۷)، بلکه گاهی از توان مجتهدی جامع شرایط نیز بیرون است. اکثر علمایی که در این موضوع قلم زده‌اند، از ذکر این مطلب فروگذار نکرده و به این بُعد مسئله اشاره‌های مؤکدانه داشته‌اند (نک: سروش، ۲۷۵ تا ۲۷۸؛ همایون، ۵۹ تا ۶۱؛ مطهری، ده گفتار، صص ۷۲، ۱۶۷، ۷۰؛ شریعتی، ۵۲، ۵۵، ۵۶).

اگر تصدی سایر ولایت‌ها به داشتن فقاقت مشروط نباشد و ولایت فقیه در آن‌ها به اثبات نرسیده باشد، اما ولایت فقیه در امور حسبه از قطعیات است. این بدان معنا است که اگر افراد دیگر نیز در امور حسبه ولایت داشته باشند، فقها به طریق اولی ولایت دارند (نابینی، ۹۸). بنابراین هر چیزی که مصداقی از مصادیق حسبه باشد، وظیفه‌ای از وظایف فقیه است (یعقوبی، ۶) و دیگران برای تصدی آن امور، به اذن فقیه نیازمندند (همو، ۸، به نقل از میرزا جواد تبریزی) و غیر فقیه حق ندارد بدون اذن فقیه به این‌گونه کارها اقدام کند (همو). این مطلب می‌تواند دلیلی بر این باشد که انجام فردی و شخصی این وظیفه با موازین شرعی ناسازگار است.

ممکن است کسی در مقام اشکال به این دلیل بگوید مشروط کردن ادای فریضه امر به معروف به اذن

فقیه، لزوماً به معنای تشکیلاتی و گروهی بودن این فریضه نیست؛ بلکه می‌توان استیذان از فقیه را در اجرای فردی این دو فریضه نیز تصور کرد و با پذیرش این اشکال، کلیت استدلال مخدوش می‌شود (اذا ورد الاحتمال بطل الاستدلال). در پاسخ می‌توان گفت که صرف استیذان ملازمه با سازمانی شدن و تشکیلاتی بودن دارد؛ زیرا استیذان از فقیه به معنای قبول مرکزیت و محوریت فقیه در فعالیت‌های اجتماعی از جمله امر به معروف است و قبول امامت و محوریت، چیزی جز قبول یک نظام و سازمان نیست و رکن اصلی هر سازمان، رهبری و نظام‌مندی آن است. طبیعی است که با قبول این حق برای فقیه، در حقیقت همه فعالیت‌ها بر محور فقیه، سازمان می‌گیرد و هماهنگ و هدفمند می‌شود. اگر فقیه، حاکم سیاسی نباشد و دارای نظم و تشکیلات حکومتی هم نباشد، باز هم استیذان از فقیه اگر به صورت قاعده‌ای عام باشد و همه خود را ملزم به آن بدانند، نتیجه آن سازمانی شدن و ایجاد تشکیلات بر محور فقه و فقاهت خواهد بود. آنچه شرع می‌پسندد تصدی جمعی و تشکیلاتی آن با نظارت فقیه است و بدین سان همه ادله اثبات ولایت فقیه و حکومت اسلامی، ادله اثبات روش گروهی نیز خواهد بود و هرکس معتقد به قدر متیقن ولایت فقیه که همان ولایت در امور حسبه است، باشد، به اجرای سازمانی این وظیفه نیز معتقد می‌شود (عمید زنجانی، مقاله‌ای تحت عنوان دیدگاه حکومتی در نظریه حسبه، صص ۱۴-۲۰).

۵. نقاط قوت روش سازمانی

شاید وجود چنین دلایلی مبتنی بر چنین ضرورت‌هایی، جوامع اسلامی نخستین در عهد خلفای عباسی را متقاعد ساخت که اجرای این وظیفه خطیر، بدون تشکیلات و سازمان‌دهی میسر نمی‌شود و باید آمران به معروف و ناهیان از منکر به فکر جلب همکاران و دستیارانی باشند (شیخلی، ۱۲۰؛ بادکوبه، ۱۵). بدین سان سازمانی تحت‌عنوان «حسبه» برای اجرای گروهی و تشکیلاتی این دو فریضه تشکیل شده است (ابراهیم، ۴۹۸؛ صرامی، ۴۶؛ علی، ۳۶۱؛ میانجی، ۱۰).

این سازمان که می‌توان آن را ابتکار جوامع اسلامی و مبنای نظری آن را فریضه امر به معروف و نهی از منکر دانست، تا چندین قرن در جوامع اسلامی وجود داشته و به حیات خود ادامه می‌داده است (ساکت، ۳۷۰ به بعد). به طور پراکنده در آثار تاریخی می‌توان بخش‌هایی از فعالیت این سازمان و روش‌های کاری آن را شناسایی کرد (نک: قلقشندی، ۴۵۲/۵؛ ۴۸۳/۳؛ متز، ۲۸۱/۲۰؛ ماجد، ۱۷۲/۱).

فعالیت‌های این سازمان خالی از ضعف و نقصان نبوده و بررسی این نواقص، تحقیق مستقلی را می‌طلبد، اما نقاط قوت بسیاری نیز در این روش موجود است که به بعضی از آن‌ها به‌عنوان مؤید دلایل ارائه‌شده در ضرورتش اشاره می‌کنیم.

۱-۵. نداشتن مشکلات روش انفرادی

یکی از نقاط قوت این روش که شاید عامل اصلی به وجود آمدن آن باشد، این است که آفات روش انفرادی را ندارد و آن نقاط ضعفی که برای روش انفرادی بیان شده است و ما در آثار دیگرمان به آن‌ها اشاره کرده‌ایم: مانند عوام‌زدگی، بی‌نظمی، اختلال نظام و تأثیرگذاری محدود و مانند آن (رضایی‌راد، ۶۳ تا ۸۶) تا اندازه زیادی برطرف می‌شود؛ زیرا با توجه به سازمانی و تشکیلاتی بودن آن، بی‌نظمی و هرج‌ومرج کم‌تر می‌شود و کسانی که بدون برنامه و اذن و هماهنگی وارد این عمل شوند، قابل شناسایی خواهند بود و در صورت نادرستی روش آن‌ها و نیز هماهنگ نبودن آن‌ها با سایر گروه‌ها، خودبه‌خود از صحنه حذف و منزوی می‌شوند.

یکی از علت‌های شکست و انقراض خوارج این بود که در امر به معروف و نهي منکر نبودند و بدون توجه به روش‌های منطقی، در مواقع مناسب و نامناسب به امر به معروف می‌پرداختند و گاهی به‌طور صریح و با لحن تند، حگام جائر را نهی از منکر می‌کردند و او هم بلافاصله دستور قتل آن‌ها را صادر می‌کرد (مطهری، حماسه حسینی، ۱/۱۹۱). نبودن عقلانیت در امور، از جمله اجرای امر به معروف، لزوماً در روش انفرادی بروز نمی‌کند و ممکن است جهالت‌ها و روش‌های جاهلانه در روش‌های گروهی و سازمانی نیز وجود داشته باشد، اما این جهالت‌ها، افراط و تفریط‌ها بی‌شک در روش انفرادی و متفرقه بیشتر و غیرقابل کنترل خواهد بود؛ زیرا سازمان بر اساس ذات خود نظام‌مند، هدف‌مدار و دارای روش و برنامه است و با فکر جمعی و مشاوره گروهی اداره می‌شود. در جمع و شورا، خطاها کاهش یافته و برنامه‌ها تبیین، طراحی، قابل شناسایی و نقد و اصلاح می‌شود، اما در روش‌های پراکنده و انفرادی، سلیقه‌ها و نظرهای شخصی اجرای این دو فریضه را غیرقابل پیش‌بینی و مهارناپذیر می‌سازد.

صرف نظر از نظام‌مندی، نقدپذیری و هدفمندی روش سازمانی، در این روش اقتدار و توان اجرایی نیز افزایش می‌یابد. تردیدی نیست اگر حاکم ظالم توسط گروه‌های منسجم و تشکیلاتی انتقاد شود، مؤثرتر واقع خواهد شد و امکان سرکوبی و آزار منتقدان به شکل محسوس کاهش خواهد یافت. به قول رشید رضا شکست دادن یک فرد کار آسانی است، اما شکست دادن یک گروه کار آسانی نیست (رضا، ۴/۴ تا ۴/۵). شاید به سبب چنین آشفتگی‌ها و خشونت‌هایی است که بعضی از علمای اهل سنت درصدد ذکر محدودیت‌های فراوان برای امر به معروف بر می‌آیند و می‌کوشند آن را به دو شیوه گروه و سازمان بگذارند (لمبتون، ۷۵).

به دلیل وجود تشکیلات و امکان توسعه این سازمان و جذب و آموزش افراد مستعد و علاقه‌مند، مشکل تخصیص اکثر نیز مرتفع می‌شود و این مشابه همان روشی است که احزاب سیاسی یا سازمان‌های مردمی

مسلح به کار می‌گیرند و به تربیت نیرو می‌پردازند.

از همه این موارد که بگذریم مسئله مهم‌تر این است که در این روش دایره تأثیر عمل، بسیار زیاد است؛ زیرا همچنان که پیش از این نیز گفته شد امر به معروف در بسیاری از موارد به عِدّه و عُدّه نیاز دارد و بدون وجود نیروی انسانی کافی و تجهیزات لازم به نتیجه نمی‌رسد. از آنجاکه در این روش، امر به معروف توسط سازمانی منسجم و به صورت کار گروهی و با برنامه‌ریزی انجام می‌شود، از امکانات و نیروی انسانی به بهترین روش استفاده و قطره‌های به هم پیوسته دریا می‌شود؛ لذا تأثیر عمل بالا می‌رود و دست ظالمان و فاعلان منکر و حامیان آنان از اینکه به راحتی به نابودی و سرکوبی آمران به معروف پردازند، بسته می‌شود. به قول رشید رضا، الامه لاتخاف ولا تغلب؛ امت، جماعت سازمان یافته است که ترس ندارد و کسی بر او پیروز نمی‌شود (رضا، ۴/۵۵). چه بسیار حکومت‌هایی که وجود سازمان‌های مبارزاتی و فعال را بزرگ‌ترین مزاحم برای اهداف و سیاست‌های خود می‌دانند و از هر تلاشی برای نابودی آن‌ها استفاده می‌کنند و آن‌ها را مانند خاری در گلوئی خود می‌دانند که به عنوان مثال می‌توان به سازمان‌های چریکی در رژیم سابق ایران و به گروه‌های مبارز فلسطینی در سرزمین‌های اشغالی اشاره کرد.

۲-۵. پاسخ‌گویی

یکی از نقاط قوت این روش، آن است که این سازمان در صورت انجام عملی نادرست و ایجاد تبعات نامطلوب، می‌تواند بازخواست و ملزم به جبران خسارت شود؛ زیرا در این روش، امر به معروف توسط گروهی تعریف شده و با افراد شناخته شده و مسئولانی مشخص انجام می‌شود. در حالی که در روش انفرادی به دلیل نامشخص بودن مجریان، هر فردی می‌تواند مدعی انجام عملی شود و در عین حال نسبت به عواقب عمل، از خود سلب مسئولیت کرده و دخالت خود را در آن انکار کند. بنابراین چنانچه عواقب نامطلوب به بار آید، معلوم نیست چه کسی باید بازخواست شود. در چنین وضعیتی این احتمال قوت می‌گیرد که افراد سودجو و فرصت طلب زیرپوشش امر به معروف، به اعمال ناشایست و تسویه حساب‌های شخصی دست بزنند و به اصطلاح از آب گل آلود ماهی بگیرند.

پاسخگوبودن نظام‌های اجتماعی، خود از موازین شرعی (قدردان قرا ملکی، ۲۳۹) و اعرف معروف‌ها است، لذا سازمان امر به معروف هم نمی‌تواند از این قاعده مستثنا باشد. مگر این‌گونه نیست که مطابق تعالیم قرآن کریم و احادیث اسلامی، هیچ‌کس نمی‌تواند مسئولیت گناه دیگری را به عهده بگیرد (انعام: ۱۶۴؛ اسراء: ۱۵؛ فاطر: ۱۸؛ زمر: ۷؛ نجم: ۳۷).^۱ هر انسانی در گروه اعمال خویش، مسئول آن‌ها

۱. در تمامی این آیات به طور صریح ذکر شده است که هیچ‌کس نمی‌تواند به عهده گیرنده گناه دیگری باشد و لازمه این معنا آن است که هرکس باید مسئول اعمال خویش و پاسخگوی آن‌ها باشد. در آیات دیگر نیز به طور ضمنی به این مسئله اشاره شده است.

است. (طور: ۲۱؛ مدثر: ۳۸). از هر کاری که پاسخ‌گویی مشخصی ندارد و پاسخ‌گویی در برابر آن میسر نباشد، باید اجتناب کرد. امام علی (ع) در نهج البلاغه می‌فرماید: «إِحْدَرُ مَنْ كَلَّمَ عَمَلًا سَأَلَ عَنْهُ صَاحِبُهُ أَنْكَرَ وَ اعْتَدَرَ مِنْهُ»؛ از کاری که صاحبش حاضر به قبول مسئولیت آن نباشد، اجتناب کن (نامه ۶۹، بند ۳). اگر امر به معروف، مسئول مشخصی نداشته باشد، به دلیل نامعلوم بودن مجریانش و عدم امکان پاسخ‌گویی و بازخواست، زمینه‌ساز ناامنی و سوءاستفاده فرصت‌طلبان و ظالمان و در نتیجه سلطه اشرار و ظالمان بر صالحان و مظلومان خواهد بود. این چیزی است که با فلسفه و اهداف امر به معروف در تضاد است^۱ و نمی‌تواند امر به معروفی باشد که اسلام از ما خواسته است. لذا علت برتری روش سازمانی بر روش انفرادی، امکان بازخواست و پاسخ‌گویی آن است و نیز زمینه‌ساز هرج و مرج، ناامنی و سوءاستفاده نمی‌شود.

۳-۵. داشتن اقتدار مردمی

حفظ استقلال حسبه، يك اصل است و در صورت نبودن آن، ممکن است تحت تأثیر ملاحظات سیاسی قرار گیرد و فلسفه وجودی خود را از دست بدهد؛ لذا عقل حکم می‌کند که حسبه به هیچ قدرت سیاسی یا اقتصادی وابسته نباشد (همراه دوست، ۳۲، ۳۳). سازمان حسبه از آنجاکه به علمای دینی و مردم متدین، متکی است و توسط آن‌ها اداره می‌شود، موتور حرکت آن ایمان و تدین مردم است. مادامی که دین و روحیه دینی در مردم زنده باشد، سازمان حسبه نیز مستقل و زنده باقی می‌ماند؛ همچنان که حوزه‌های علمیه شیعه به دلیل وابسته نبودن به حکومت‌ها توانسته‌اند استقلال خود را نگه دارند، ولی حوزه‌های علمیه اهل سنت به دلیل دولتی شدن از خطر وابستگی متأثر شده و به صورت سخنگوی رسمی دولت مرکزی در آمده‌اند (نک: مطهری، مقاله «مشکل اساسی سازمان روحانیت»، بیست گفتار). بنابراین امر به معروف سازمانی، مادامی که مردم حامی ارزش‌ها و پیرو علمای دینی باشند، می‌تواند با کمک‌ها، همراهی مردم و با هدایت علمای عامل، به دفاع و حفظ ارزش‌ها ادامه دهد و حتی در مقابل خطرناک‌ترین ظالمان و جباران ایستادگی کند.

۶. نقاط ضعف روش سازمانی

مدیریت سازمانی در اجرای شریعت با وجود نقاط قوتی که ذکر شد، می‌تواند به نقاط ضعفی نیز دچار شود و نمونه‌های تاریخی گواه است که این روش نیز به مشکلات و موانع و آفاتی گرفتار آمده است که در

۱. زیرا یکی از اهداف این، دو اصل امنیت و عدالت و جلوگیری از سلطه اشرار است و در روایات گفته شده در صورت ترک این دو فریضه، اشرار بر شما مسلط می‌شوند؛ لذا اگر امر به معروف باعث سلطه اشرار شود، نقض غرض است و خلاف آنچه از آن مورد نظر بوده است (نک: بخش‌های اولیه همین فصل که اهداف امر به معروف به تفصیل بحث شده است).

ادامه به بعضی از آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

۶-۱. تداخل کاری با حکومت

وقتی قرار شد که سازمانی منسجم برای اجرای شریعت وجود داشته باشد که تحت امر حکومت نباشد، نخستین پرسشی که پیش می‌آید این است که اگر در کشور، تخلفی صورت می‌پذیرد، چرا حکومت پیگیری نمی‌کند؟ و اگر پیگیری می‌کند، حسب چه نقشی دارد؟

اگر مصلحتی در پیگیری نکردن وجود دارد که حکومت به سبب آن مصلحت، پیگیری را ترك کرده است، در پیگیری حسب هم خیری نخواهد بود و اگر مصلحتی در ترك پیگیری نیست، وظیفه حکومت است که با منکرات مبارزه کند و حسب حق دخالت ندارد. از سوی دیگر اگر وظیفه حسب، مبارزه با تخلفات سطحی و جزئی در گوشه و کنار خیابان‌ها و مسائلی در حد تخلفات ساده اخلاقی است، این مطلب نیازمند راه‌اندازی سازمان نیست. علاوه بر اینکه چنین وظیفه‌ای با آنچه از امر به معروف فهمیده می‌شود، سازگاری ندارد؛ زیرا هدف این اصل چیزی بیشتر از تذکرات اخلاقی و نصیحت‌های شفاهی است و در حدی است که گفته شده امر به معروف هدف تمامی ادیان (محمدری شهری، ۲۵۵/۶، ح ۱۲۸۷) و موجب استواری دین و قوام شریعت است (همو، ح ۱۲۸۸؛ حرعاملی، ۳۹۷/۱۱). اگر وظیفه سازمان امر به معروف مبارزه با همه منکرات کوچک و بزرگ است، این کار از توان این سازمان بیرون است؛ زیرا مبارزه با تخلفات پیچیده و سازمان‌یافته مانند قاچاق و دزدی‌های بزرگ و باندهای بین‌المللی فحشا و مانند آن از کارهایی است که دولت‌های بزرگ هم به سادگی از عهده‌اش بر نمی‌آیند تا چه رسد به یک سازمان مردم‌نهاد و مسئولیت‌گریز. با فرض اینکه سازمان حسب هم توان آن را داشته باشد، با وظایف دولت تداخل خواهد داشت؛^۱ زیرا یکی از عمده‌ترین وظایف دولت، حفظ امنیت و مبارزه با تخلفات بزرگ و تأمین سلامت و رفاه جسمی و روحی جامعه است و دخالت حسب در این کار به معنای دولت در دولت است که زمینه‌ساز بی‌نظمی و هرج و مرج خواهد شد و مسئولیت‌پذیری هر کدام و پاسخ‌گویی در صورت وقوع تقصیر را دشوار می‌سازد و هر کدام مسئولیت را به عهده دیگری خواهد انداخت که این هرج و مرج، خود منکری بزرگ است.

آثار تاریخی به صراحت (لقبال، ۲۵، ۷۱) و آثار فقهی کهن به تلویح (ابن‌اخوه، ۵۳؛ ماوردی، ۹۶، ۷۲-۶۷) که درصد تفکیک وظایف حسب از وظایف سایر افراد مشابه چون قاضی و متطوع و مانند آن است و نیز نک: ابن‌خلدون، ۲۲۶؛ ابراهیم، ۴۳۶/۱؛ ابویعلی، ۹۰؛ این‌گونه تلاش‌ها در تفکیک وظایف به‌طور ضمنی دلالت دارد بر وقوع تداخل‌ها و بروز مشکلات از این ناحیه) گواه آن هستند که در گذشته، اختیارات

۱. وزارت کشور ایران (۶۱، ۴۹) که از تداخل کار نیروی انتظامی (پلیس) با نیروهای محلی شکایت کرده است.

و وظایف حسب به قدری زیاد بوده که تفکیک میان آن‌ها، ایجاد اشکال کرده است (قاسمی، ۱۶۰۰)^۱ و گاهی خطر طمع محتسب به اموال و آبروی مردم و سوء استفاده از اختیارات را ایجاد کرده است (لقبال، ۲۷). در کتبی مانند «الاحکام السلطانیة» و «معالم القربة» که منبع بسیاری از محققان تاریخ حسب بوده و در بعضی از دوران، منشور و ملاک عمل دایره حسب قرار گرفته (پاکتچی، ۲۰۶/۱)، بخش‌های مفصلی به مرزبندی میان وظایف قاضی و حسب، نیز تفکیک وظایف حسب و دیگر آمران به معروف اختصاص یافته است. این نشان می‌دهد تفکیک نکردن وظایف نهادهای مشابه، مشکلاتی را به بار آورده و موجب تداخل وظایف و اختلال امور شده است. شاید به همین دلیل باشد که بعضی از علمای اهل سنت می‌کوشند امر به معروف را به امور اخلاقی اختصاص دهند (لمبتون، ۴۸۵) و وظیفه نصیحت را جایگزین وظیفه نهی از منکر سازند و در کتب خود بحثی از امر به معروف را ذکر نکنند و به جای آن از وظیفه نصیحت به عنوان وظیفه عموم مردم نام ببرند (همو). گویا این بزرگواران برای پیشگیری از درگیری‌های سیاسی که از نتایج تداخل وظایف دولت و حسب است، راه چاره را در این دیده‌اند که بعد مذهبی و نصیحت‌آمیز و اخلاقی امر به معروف را به عموم مردم واگذار کنند و بعد عملی و پیچیده آن را در وظایف حکومت بگنجانند. بدین سان در مقابل دولت عملاً به عقب‌نشینی سازمان حسب، فتوا دهند و شاید گنجاندن مباحث امر به معروف در کتاب احکام السلطانیة و نگنجاندن آن‌ها در کتب فقهی که در آثار اهل سنت رایج است، اعتراف ضمنی به دولتی بودن حسب و آفات روش‌های غیردولتی از جمله حسب سازمانی باشد.

۶-۲. تقابل با مصالح کلی

با آنکه حفظ ارزش‌ها و دفع منکرات از اصول خدشه‌ناپذیر شریعت است، اما حفظ نظام و جامعه اسلامی از ناپودی و تشتت نیز از اصول اساسی، بلکه اساسی‌ترین اصل اسلام است و هرگاه حفظ نظام و بقای نظام اسلامی به تعطیل یا تأخیر اجرای حکمی از احکام اسلامی وابسته باشد، تعطیل یا تأخیر آن حکم نه تنها جایز، بلکه واجب خواهد بود (پاکتچی، مدخل استصلاح). مرجع تصمیم‌گیری در این مورد و تشخیص مصادیق مصلحت نظام هم به عهده حاکم است.

با توجه به این مسئله می‌توان پیش‌بینی کرد که اجرای سازمانی امر به معروف با چه مشکلاتی مواجه خواهد شد؛ زیرا آنچه به عهده این سازمان است احیای ارزش‌ها و امر به معروف می‌باشد و تشخیص مصلحت و موارد تعطیل احکام به عهده آن نیست. تشخیص مصلحت از وظایف حکومت است و سازمان حسب نه تنها چنین وظیفه‌ای ندارد، بلکه صلاحیت قانونی تشخیص این موضوع را نیز ندارد؛ زیرا تشخیص

۱ در این کتاب درصدد بیان بهترین توصیف برای مرزهای وظیفه حسب بر می‌آید و در نهایت با جمع‌بندی همه نظریه‌ها به این نتیجه می‌رسد که هیچ مرزی نداشته و شامل همه موارد ریز و درشت می‌شده است. معنای این مطلب آن است که حداقل برای این نویسنده، تفکیک و مرزبندی میان وظایف محتسب دشوار بوده است.

مصلحت و ضرورت، احاطه عمیق و همه‌جانبه در امور کشور را نیاز دارد و اطلاعات و تجربیاتی را می‌طلبد که تنها مسئولان طراز اول حکومت دارای آن هستند. لذا هرگاه پای مصلحت و ضرورت در میان آید، سازمان امر به معروف مثل هر فرد و نهادی دیگر، چاره‌ای جز آن ندارد که مطیع و پیرو حاکم اسلامی و ولی امر مسلمانان باشد.

اگر قرار باشد در هر گوشه و کنار مملکت و هر نهاد و اداره و سازمانی، مأموری از مأموران امر به معروف حاضر شوند و با مسئولان امر مشاجره و در کار آن‌ها دخالت کنند و سد راه تصمیمات آنان شوند، هیچ‌کاری پیش نخواهد رفت و در روند اجرای امور که غالباً نیازمند سرعت و قاطعیت است نیز اختلال اساسی ایجاد خواهد شد. به قول مولا علی (ع): «لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ امِيرٍ بَرًّا أَوْ فَاجِرًا» (فیض الاسلام، خطبه ۴۰) و «لَا رَأَى لِمَنْ لَا يُطَاعُ» (همو، خطبه ۲۶)، تصمیم‌گیری و اداره مملکت نیاز به کشوری آرام و حاکمی مبسوط‌الید دارد.

از سوی دیگر اگر تمام شاخ و برگ‌های امر به معروف با قیچی مصلحت چیده شود، چگونه می‌تواند احیاگر ارزش‌های دقیق و عمیق اسلامی باشد که یکی از اهداف آن است؟ و اگر نتواند احیاگر ارزش‌ها باشد، از مسیر خود منحرف شده و نمی‌تواند رافع تکلیف و مسقط عذاب الهی باشد.

شاید وقوع این‌گونه وقایع و نظر به این‌گونه تجربیات تاریخی است که جامعه‌شناس مسلمان معاصر را بر آن می‌دارد که بگوید: «من نسبت به مصلحت، عقده پیدا کردم و معتقدم هیچ چیز جز حقیقت، مصلحت نیست» (شریعتی، بخش مسئولیت شیعه‌بودن).

«حکایت شده است روزی زیاد بن ابیه فرماندار کوفه، رفت و آمد شبانه را در خیابان‌های شهر ممنوع کرده بود. شخص روستایی که از دستور فرماندار آگاهی نداشت، شبانه در خیابان آمد و دستگیر شد. زیاد به او گفت: می‌دانم گناهی نداری و راست می‌گویی که نمی‌دانستی رفت و آمد شبانه ممنوع است، ولی مصلحت توده مردم برای حفظ نظم عمومی ایجاب می‌کند که تورا بکشم» (ساکت، ۳۷۳). آنچه در عهد صفویان در ایران می‌بینیم که با وجود مذهبی بودن ظاهری حاکمان (جعفریان، ۲۷/۵) و تأسیس شدن دوایر امر به معروف، علما به جرم امر به معروف تبعید می‌شوند (همو) یا در لهستان، لایحه کلیسای کاتولیک برای محدود کردن رواج تصاویر مبتذل، با وجود تصویب در دو مجلس لهستان به بهانه‌های مصلحت‌جویانه، توسط رئیس‌جمهور این کشور وتو می‌شود (باهر، ۲۵). همه این اسناد تاریخی حاکی از آن است که اگر قدرت اصلی کشور به دست صالحان نباشد، امر به معروف سرنوشتی جز انزوا و اضمحلال نخواهد داشت. نمونه‌ای دیگر از مانع‌تراشی‌های مصلحت‌گرایانه حاکمان برای امر به معروف، دستگیری یوسف البدری نماینده شاخص پارلمان مصر است که به سبب تشکیل گروه امر به معروف در منطقه عین حلوان، دستگیر

می‌شود و به این بهانه که گروه او با استفاده از زور قصد جلوگیری از منکرات را داشته‌اند، محاکمه می‌شود، درحالی‌که خود او منکر این اتهام شده و می‌گوید این ادعا دروغ است و واقعیت این بوده که دختر و پسر جوانی در مسجد او عمل زشتی را مرتکب شده‌اند و گروه او، آن‌ها را تحویل پلیس داده‌اند (همو).

همین تجربه که معضل تداخل وظیفه سازمان امر به معروف را با وظایف دولت و تعارض حقیقت و مصلحت به وضوح نشان می‌دهد، یوسف البدری را وادار می‌کند تا این اصل را به گونه‌ای دیگر مطرح کند تا با قوانین حکومت منافات نداشته باشد (همو). به همین سبب این اصل را تحت عنوان امور حسبی مطرح می‌کند و با همین عنوان از دست اندرکاران سینما و مطبوعات به دلیل پخش تصاویر موهین به طرح شکایت می‌پردازد (همو).

۶-۳. عدم حمایت حکومت

وجود سازمانی مستقل برای اجرای امر به معروف زمانی مفید است که میان آن و دولت، هماهنگی و هم‌فکری کامل وجود داشته باشد. وقتی که به دلیل تداخل کاری یا ضعف روحیه مذهبی و حساسیت‌نداشتن مسئولان امر روی ارزش‌های دینی و اخلاقی، امکانات کافی در اختیار سازمان حسبه قرار نگیرد و همکاری‌های لازم با آن نشود، بلکه مانع‌تراشی نیز بشود؛ بدون تردید سازمان حسبه در مقابل دولت کاری از پیش نخواهد برد و دوام چندانی نخواهد یافت. آیا کافی است که سازمان حسبه به امر و نهی مردم عادی اکتفا کند و از منکرات بزرگی که توسط مسئولان امر و با سیاست‌گذاری‌های نابه‌جای آنان اتفاق می‌افتد، چشم‌پوشی کند؟ آیا این امر، دل‌خوش کردن به مهم و ترک اهم نیست؟ آیا این همان آفتی نیست که امام علی (ع) حکام را نسبت به آن هشدار داده است؟ (فیض الاسلام، نامه ۵۳)

تاریخ نشان می‌دهد که در صورت قطع حمایت دولت از حسبه، این سازمان به بن‌بست رسیده است. شاید به همین دلیل صاحب سیاست‌نامه به سلطان توصیه می‌کند که به محتسب اختیارات کافی بدهد (لمبتون، ۱۴۸؛ نظام‌الملک، ۴۱) و صاحب تذکرة الملوك از ممنوع‌شدن دخالت مأموران دولتی در کار حسبه در عهد صفویان خبر می‌دهد (ساکت، ۳۰۸).

ابن بطوطه در سفرنامه خود از گروه‌هایی به نام امر به معروف در هرات افغانستان به سرپرستی فردی به نام «نظام‌الدین مولانا» خبر می‌دهد که پس از مدتی این گروه با ترور مسؤل آن، به تعطیلی کشیده می‌شود (ابن بطوطه، ۴۳۶/۱).

علامه مجلسی پس از درگذشت شاه سلیمان صفوی و روی کار آمدن شاه سلطان حسین، کوشش کرد با استفاده از موقعیت فراوان خود و با اعتمادی که شاه جدید به او داشت از فرصت استفاده کرده و زمینه را برای اصلاحات اخلاقی فراهم کند و با واردکردن عالمان دیگر در این کار، جلوی فسادها را بگیرد [هو

عاقبت]. با اصرار علامه مجلسی و موافقت شاه، جمعی چند نفری از علما با تشکیل يك مجلس مشاوره، حرکتی را برای از میان بردن فسادها آغاز کردند و طبیعی بود که علامه به عنوان شیخ الاسلام اصفهان، مسئولیت اجرایی از بین بردن این فسادها را بر عهده داشته باشد. این گروه اقدامات بسیاری هم برای جلوگیری از فساد انجام داد (جعفریان، ۳۷، ۳۸)؛ ولی به اذعان یکی از محققان، با اصرار درباریان بر این گونه کارها از بین بردن فساد به طور عام و شراب خواری به طور خاص چنان برای علمای این دوره دشوار بود که با وجود حمایت سایر علما و پشتیبانی شخص شاه، توفیقی نیافتند. گفته اند علامه مجلسی که رهبر مجریان امر به معروف در عهد صفوی بود، زمانی به دربار آمد و درباریان را سخت در حال مستی دید، سر به آسمان بلند کرد و از خدا طلب مرگ کرد (همو، ۵۳).

۶-۴. بروز درگیری های مذهبی

در مباحث پیشین گفته شد که رهبری سازمان حسبه به دست علمای دین بود و این نقطه قوت به حسبه کمک می کرد که به مدد علم، تجربه و تقوای فقیه از افراط و تفریطها در امان بماند و به آفت ویرانگر عوام زدگی و کج فهمی و مانند آن گرفتار نشود. این نقطه قوت از جهت دیگر می تواند نقطه ضعفی را برانگیزد که آن خطر اختلافات مذهبی است.

اگر جامعه ای که سازمان حسبه در آن فعالیت می کند دارای وحدت آرا و عقاید باشد و علمایی که در صدر این سازمان هستند، در میان همه مردم به يك اندازه محبوب و مقبول باشند، مشکل چندانی پیش نمی آید؛ اما در صورتی که فرقه های مذهبی متعددی وجود داشته یا مراجع تقلید مختلفی در میان مردم مطرح باشند که غالباً در اکثر دوره ها و مناطق چنین است، قاطعیت و صلابت و نفوذ حسبه در جامعه کم می شود و حتی ممکن است کسانی که اعتقادی به رهبران حسبه ندارند، با حسبه به لجاجت برخیزند یا سازمان حسبه با فرقه های مخالف یا پیروان مرجع تقلید دیگر به طرز نامناسبی برخورد کند یا حداقل این اتهام به او زده شود و سوء تفاهم ها و سوء برداشت ها و اختلاف سلیقه ها آغاز شود و هر کدام به نام امر به معروف در صدد جلوگیری از فعالیت های طرف دیگر برآیند که سبب ایجاد مشکل جدیدی شود که خطرناک تر از مشکل منکرات است: مانند آن چه سالها در افغانستان معاصر مشاهده می شود. همین اختلافات فرقه ای، روزگار مردم زجر کشیده این سرزمین را سیاه و این کشور اسلامی را به ویرانه ای پر از آشوب تبدیل کرده است و کار را به دخالت کشورهای بیگانه در آن سرزمین کشانده تا کنترل آن را به دست بگیرند و باین وجود هم هنوز روی آرامش را به خود ندیده است.

در جامعه ای که قدرت های متعدد محلی وجود دارد، محتسب با هم گرایی با قدرت های محلی می تواند به کار خود ادامه دهد. همین نکته یکی از عوامل ضعف سازمان حسبه محسوب می شود؛ زیرا

محتسبان در چنین شرایطی نمی‌توانند در برابر منکرات والیان و صاحب‌منصبان محلی بایستند و بایستی وظایف خود را محدود به رسیدگی به تخلفات عامه مردم در کوچه و بازار کنند و از تخلفات صاحب‌منصبان چشم‌پوشی کنند (بادکوبه، ۹۱).

اختلافات مذهبی میان امیران آل‌بویه و خلیفه‌های عباسی نیز در طول تاریخ در ضعف سازمان حسبه بی‌تأثیر نبوده است، چنان‌که در انتخاب قاضیان این اختلاف‌ها ظهور می‌کرد. بهاء‌الدوله در سال ۳۹۲ق، ابوالاحمد موسوی (پدر شریف رضی و شریف مرتضی) را به تقابست علویان عراق، قاضی‌القضاتی، سرپرستی حاجیان و دیوان مظالم گمارد، اما خلیفه قادر بالله از تفویض منصب قاضی‌القضاتی او به سبب تشیع وی ظفره رفت (همو، ۹۲).

ممکن است کسی برای حل این معضل، تعیین رئیس حسبه از سوی خلیفه را پیشنهاد کند و بگوید همچنان‌که در صدر اسلام چنین بوده است، با انتخاب رئیس حسبه از سوی خلیفه و لزوم اطاعت او و مشروعیت بخشیدن به او، این مشکل حل می‌شود. پاسخ این است که اولاً موتور حرکت حسبه، مقبولیت و نفوذ دینی است که با یک حکم حاکم تأمین نمی‌شود؛ ثانیاً اگر بنا باشد متصدی و مسئول حسبه، دست‌نشانده حاکم باشد، دیگر آن حسبه به معنای حقیقی کلمه حسبه مردمی نیست و به آفات حسبه دولتی که در آثار دیگر از این قلم اشاره شده است (رضایی‌راد، ۱۳۵ تا ۱۰۹) گرفتار می‌شود.

اینکه در کتب مربوط به احکام حسبه توصیه می‌شود که محتسب بر اساس فتوای مراجع تقلید خود نباید حسبه کند، بلکه باید بنگرد که فعل انجام‌شده مطابق فتوای مرجع تقلید فاعل چه حکمی دارد (زمخشری، ۳۹۶/۱)، گواه آن است که احتمال بروز اختلافات مذهبی و فرقه‌ای و سلیقه‌ای در اجرای این وظیفه وجود داشته و آفاتی در حال ظهور بوده است که این بزرگواران را به ذکر این‌گونه تذکرات برانگیخته است.

۶-۵. معصوم‌انگاری سازمان حسبه

مشکل دیگری که ممکن است گریبان‌گیر حسبه سازمانی شود، مسئله صلاحیت اعضای این سازمان و چگونگی تعیین و نظارت بر آن‌ها است. این سؤالات را پیش روی اعضای این سازمان می‌گذارد که آیا صلاحیت امر به معروف را چه کسی به آن‌ها عطا کرده است؟ آیا خود سازمان از هر خطایی مصون است و احتمال آنکه خودش نیز خطا کند و مرتکب منکر شود، وجود ندارد؟ و اگر مرتکب بشود یا در تشخیص مصادیق معروف و منکر اشتباه کند یا میان فاعلان منکر و تارکان معروف، اختلافی در تشخیص مصادیق معروف و منکر وجود داشته باشد، تکلیف چیست؟ و چه کسی باید در این‌گونه موارد فصل‌الخطاب باشد؟ اگر دولت و حکومت را فصل‌الخطاب بدانیم، عملاً حسبه سازمانی به حسبه دولتی تبدیل می‌شود و تحت

امر او قرار می‌گیرد و طبیعتاً به آفات آن هم گرفتار می‌شود (رضایی‌راد، آسیب‌شناسی انگاره... ص ۱۰۹ تا ۱۴۵). اگر فاعلان منکر فصل الخطاب باشند، نقض غرض خواهد شد و امر به معروف به کسی که خودش مصادیق معروف را تشخیص می‌دهد، معنا نخواهد داشت. در صورت نبودن فصل الخطاب، اختلاف در تشخیص مصادیق سبب به بن بست کشاندن کار حسبه خواهد شد و بازار اختلاف، درگیری مذهبی و فکری و قومی را داغ خواهد کرد که همه از انکار مصادیق منکرند.

انحصار اجرای شریعت در نهادی یا سازمانی، این ذهنیت را به وجود می‌آورد که این گروه، مسئول مستقیم ایفای این وظیفه هستند و سایر افراد جامعه در تشخیص منکر و معروف و شیوه‌های کار، محتاج کسب اجازه و راهکار از آن‌ها می‌باشند، لذا هیچ‌کس خودش را در حدی نمی‌بیند که برای آنان تعیین تکلیف کند یا از آن‌ها ایرادی بگیرد؛ در نتیجه نوعی مصونیت کاذب برای اعضای این سازمان به وجود می‌آید و آن‌ها را در وضعیتی قرار می‌دهد که گویا همیشه باید نهی از منکر از سوی آن‌ها و وقوع منکر از سوی دیگران باشد. چنان‌که در قضیه امر به معروف و نهی از منکر همیشه حق به جانب آن‌ها است و دامن آن‌ها از هر نوع منکری کاملاً پاک است.

با چنین معصوم‌انگاری است که محتسب به موجودی مطلق‌العنان و خطرناک تبدیل می‌شود که می‌تواند به راحتی دست به هر فساد بزند و مخالفان و منتقدان خود را از صحنه بیرون کند، بلکه آن‌ها را به جای خود، متخلف نشان داده و خود را مقدس، بی‌گناه و مظلوم جلوه دهد. اگر خودش هم علاقه‌مند به قدرت نباشد، افراد مورد نظر خود را از این طریق به قدرت برساند و در سایه این قدرت بادآورده به ثروت‌های بادآورده نیز دست یابد و تا هر کجا خواست، بتازد.

به وجود آمدن چنین مصونیتی برای هر فرد یا قشری (نه فقط محتسب) نه تنها آفتی اجتماعی است، بلکه با مسلمات دینی و تعالیم منصوص قرآنی هم در تضاد است و خود منکری عظیم و کاری برخلاف ارزش‌ها و فساد آشکار است که بیش از هر چیزی محتاج مبارزه و ریشه‌یابی است.

«در فرهنگ اسلامی هیچ احدی «کریت» و «اعتصام» ندارد و خود پیغمبر هم می‌فرماید: «اگر من گناه یا شرک بورزم، از خدا می‌ترسم» (مطهری، ده گفتار، ۱۳۲) و خداوند تعالی در مورد او می‌فرماید: اگر به ما چیزی نسبت می‌داد که خلاف واقع بود دست او را قطع می‌کردیم» (الحاقه: ۴۴ و ۴۵).

وقتی امام علی (ع) که به اعتقاد ما شیعیان «معصوم» است، می‌فرماید: «مشورت حق را از من دریغ نکنید» (فیض الاسلام، خطبه ۲۰۷، ۶۸۷). چگونه می‌شود نهی از منکر را به گونه‌ای در یک نهاد منحصر کرد که حق دخالت از مردم سلب شود؟

متقابل بودن و یک طرفه نبودن وظیفه نهی از منکر و اهمیت نظارت مردم بر دولت به موازات نظارت

دولت بر مردم، علاوه بر تصریح قرآن کریم^۱ مشمول عموم ادله و جوب نهی از منکر نیز می‌باشد؛ زیرا قرآن کریم و روایات اسلامی، مبارزه با منکرات حکام و مردم را با یک سیاق و سبک به اثبات می‌رسانند^۲ و این کار را به عنوان وظیفه گروه خاصی مطرح نمی‌کنند. اصل هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز این مطلب را به صراحت بیان کرده است.

اگر برای مبارزه با منکرات باید نهادی وجود داشته باشد، برای مبارزه با منکرات آمران به معروف و حکام هم باید نهادی رسمی و مقتدر با همان استحکام و دارای همان میزان حمایت و استقلال هم پیش‌بینی شود.

نبودن چنان نهادهای نظارتی و یک طرفه بودن امر به معروف، کار را به جایی می‌رساند که حاکمانی مثل شاه عباس صفوی متولّی و بنیان‌گذار امر به معروف می‌شوند که با وجود ظاهر مذهبی و تعصب دینی ظاهری،^۳ نوشیدن شراب را از حد گذرانیده (فلسفی، ۲۱۱/۲ تا ۲۲۵) و اهل زن بارگی بود (همو، ۵۴/۳).

نمونه‌ای دیگر از نتایج نظارت‌نداشتن بر آمران به معروف و یک طرفه بودن این وظیفه انتصاب، شاعر شیعی مذهب ولی فاسق به نام «ابن حجاج» به سمت محتسب بغداد است که سراینده رسواترین شعرها است (سری، ۳۶۱). ابن‌اخوه در کتاب معالم‌القریبه به استادان اندرز می‌دهد که شاگردان خردسال خود را از مراجعه به دیوان ابن حجاج منع کنند. ابن حجاج نه به سبب پایبند نبودن به اخلاق و ندانستن شرع، بلکه به سبب شیعی بودنش بر کنار شد.

ابن جوزی، در میرآت الزمان می‌گوید: او (ابن حجاج) از تمامی وظیفه‌های خود غفلت نمود و ذهبی از انتصاب او حیرت می‌کند (همو)، اما جای حیرت نیست؛ زیرا در صورت نبودن نظارت بر محتسبان، مصلحت‌گرایی و زدوبندها در عزل و نصب مسئولان، ساده‌ترین فساد است که می‌توان انتظار داشت.

نتیجه

امر به معروف و نهی از منکر، دو فریضه بنیادی و مورد اتفاق همه فرق اسلامی و بلکه ادیان و ملل دیگر

۱ نک: سورة والعصر که در آنجا توصیه به حق در باب تفاعل آورده شده که برای بیان معانی طرفینی و متقابل به کار می‌رود (تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر). همچنین (نک: محمدی ری شهری، ۲۶۱/۶).

۲ ادله امر به معروف، و جوب این وظیفه را به طور مطلق و بدون تقیید بیان می‌دارد؛ یعنی بدون تفاوتی میان اینکه فاعل منکر، از حکام باشد یا از مردم عادی. لذا تفاوتی میان منکرات حکام و منکرات دیگر نیست و نهی از هر دو واجب است. علاوه بر اینکه برای نهی از منکرات حکام، دلایل مستقلاً نیز وجود دارد (نک: همان، ۲۶۱/۶ تا ۲۶۳) و در ضمن، نهی از منکر حکام مشمول دلیل اولویت نیز است؛ زیرا اگر نهی از منکرات غیر حکام واجب است، نهی از منکرات حکام به طریق اولی واجب خواهد بود؛ زیرا فساد امرا و حکام به مراتب مضرت‌تر و مخمل‌تر به دین و جامعه نسبت به سایر افراد است و یک امیر فاسد می‌تواند تمام جامعه را فاسد کند.

۳. برای اطلاع بیشتر درباره وضعیت شاه عباس اول به منابع زیر مراجعه شود:

فلسفی، ۲۳۰/۲، ۲۶۶، ۲۸۸، ۳۵۳؛ ۵۹ تا ۵۴/۳.

جهان است و حتی در کلیت و ضرورت آن، همه عقلای جهان اتفاق نظر دارند، اما جوامع اسلامی هیچ‌گاه در طول تاریخ، آن‌چنان که شایسته شأن و متناسب با اهداف آن‌ها است، به آن توجه نداشته‌اند. این مطلب به سبب علل مختلفی است که در این تحقیق، نبودن نگرش سازمانی و تشکیلاتی در اجرای آن‌ها و پراکنده و انفرادی بودن کنش‌های انجام‌شده، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین آن‌ها پذیرفته شده است. با دلایل عقلی و شرعی ثابت شده است که امر به معروف و نهی از منکر در ماهیت و ذات خود، اصولی اجتماعی و گروهی هستند و بدون کار گروهی و مدیریت سازمانی به اهداف و نتایج مطلوب خود نمی‌رسند.

دلایلی که برای اثبات این مدعا ارائه می‌شود به اختصار عبارت‌اند از:

۱. به کار رفتن واژه‌هایی چون «امت» و «منکم» در ادله نقلی این دو اصل
 ۲. نیازمندی اجرای این دو وظیفه به قدرت و تمکن و نیروی انسانی کارآمد
 ۳. مشروط بودن وجوب این دو وظیفه به وجود صلاحیت‌های علمی و اخلاقی خاص در مجریان آن‌ها
 ۴. داشتن نقاط قوتی چون دوری از آفات چون «عوام‌زدگی»، «هرج و مرج»، «محدودیت دایره تأثیر»، «سطحی‌نگری» و وجود امکان شناسایی و پاسخ‌گویی و داشتن اقتدار مردمی و امکان عضوگیری و عدم انحصارطلبی
- همچنین در این تحقیق موارد زیر به‌عنوان نقاط ضعف روش سازمانی با استفاده از نمونه‌های تاریخی به اثبات می‌رسد:

۱. تداخل کاری با دولت
۲. تقابل ارزش‌ها با مصالح
۳. عدم حمایت حکومت
۴. بروز درگیری‌های مذهبی
۵. معصوم‌انگاری سازمان حسب

پیشنهاد

پیشنهاد می‌شود سازمانی متشکل از بهترین، سالم‌ترین و خوش سابقه‌ترین افراد از میان اقشار مختلف تشکیل شود و آرمان‌ها، اهداف و وظایف آن‌ها مشخص و در مجموعه‌ای مکتوب شود و بدون وابستگی مالی به دولت و هیچ گروه سیاسی خاص و با امکان ارتباط مستقیم با مردم و با مدیریت علمای دینی و

اساتید دانشگاه و دیگر شخصیت‌هایی که دارای نفوذ معنوی و مقبولیت عامه هستند، اداره شود. در هر مجموعه‌ای از مجموعه‌های انسانی اعم از دولتی مانند بازارها و اماکن تفریحی، گروهی از سوی این سازمان مستقر شوند و با مشاهده هر گونه فعل منکر یا ترک معروف یا وصول گزارشات مردمی، اقدامات لازم را با توجه به موازین اخلاقی و شرعی در جهت پیشگیری یا رفع آن‌ها انجام دهند و در صورت لزوم، از کمک‌های نیروی انتظامی و قوه قضائیه استفاده کنند.

همچنین پیشنهاد می‌شود که نحوه همکاری قوه قضائیه و نیروی انتظامی در دستور کار این قوا قرار گیرد و قوانین مربوطه، برنامه‌ریزی و پیش‌بینی شود.

منابع

قرآن کریم

آرمسترانگ، مایکل، مدیریت استراتژیک منابع انسانی، ترجمه دکتر محمد اعرابی، انتشارات دفتر پژوهش‌های فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۹۰

ابراهیم، حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: جاویدان، ۱۳۷۰ق.

ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، به تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بی‌جا: مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۹۵۹.

ابن‌اخوه، محمد بن محمد، معالم القربة فی احکام الحسبة، به تحقیق محمود شعبان، بی‌جا: هیئة المصرية العامة للكتاب، ۱۴۰۹م.

ابن‌ادریس، محمد بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، به تحقیق لجنة التحقیق، چاپ دوم، بی‌جا: اسلامی، ۱۴۱۰ق.

ابن بطوطه، محمد بن عبدالله، تحفة النظار فی غرائب الامصار و عجائب الاسفار، به تحقیق: علی المنتظر الکتانی، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۵ق.

ابن‌حزم، علی بن احمد، الفصل فی الملل والنحل والاهواء، بیروت: بی‌نا، ۱۴۰۶ق.

ابن‌خلدون، عبدالرحمان بن محمد، المقدمة ابن‌خلدون، محمد پروین گنابادی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲ق.

ابن‌فراء، محمد بن حسین، الاحکام السلطانیة، به تحقیق محمد حامد فقهی، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۳ق.

ابن‌فراء، محمد بن حسین، قاهره: دارالفکر، ۱۳۸۶ق.

ابن‌کثیر، اسماعیل بن عمر، البداية و النهاية، چاپ اول، بیروت: دارالفکر، بی‌تا.

اطروش، حسن، کتاب الاحتساب، به کوشش سر جنت، بی‌جا: بی‌نا، ۱۹۵۳م.

امام الحرمین، عبدالملک بن عبدالله، الارشاد، به تحقیق محمدیوسف موسی؛ علی عبدالعظیم عبدالمجید، قاهره: بی نا، ۱۳۶۹ق.

امینی، عبدالحسین، /الغدیر فی الكتاب و السنة و الادب، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۳۹۷ق.
انصاری، مرتضی بن محمد امین، المکاسب، به تحقیق لجنة التحقیق، چاپ اول، قم: باقری، ۱۴۱۵ق.
آیتی اسلامی، عباسعلی، دو از یادرفته، امر به معروف و نهی از منکر، تهران: فدک، بی تا.
بادکوبه هزوه، احمد، حسبه در سرزمین های شرق اسلامی از آغاز تا سقوط بغداد، پایان نامه دوره دکتری دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، تهران: بی نا، ۱۳۷۶.

باهر، م، «امر به معروف در جهان عرب»، مجله ترجمان سیاسی، ش ۲۵، بی تا، صص ۳۵-۵۵
بحرالعلوم، محمد بن محمد تقی، بلغة الفقیة، شرح تقلین السید محمد تقی آل بحر العلوم، تهران: صادق، ۱۴۰۳ق.
بروس کوئن، درآمدی به جامعه شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، بی جا: توتیا، ۱۳۹۵.
البناء، جمال، تجرید البخاری و المسلم من الاحادیث التي لا تلزم، بیروت: الانتشار العربی، ۲۰۱۱م.
بنی حسینی، صادق، ادیان و مذاهب جهان، چاپ اول، قم: وزیری، ۱۳۷۲.

بیانی، شیرین، دین و دولت در ایران عهد مغول، ویراسته هادی عالمزاده، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۱.
بیهقی، ابوالفضل، تاریخ بیهقی، به تصحیح دکتر فیاض، چاپ دوم، مشهد: انجمن آثار ملی دانشگاه مشهد، ۱۳۵۶.
پاکتچی، احمد، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران: بنیاد دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۰.
پین، مایکل، فرهنگ اندیشه انتقادی از روشنگری تا پسامدرنیته، چاپ اول، تهران: مرکز نشر، ۱۳۸۹.
تفتازانی، مسعود بن عمر، شرح المقاصد، به تحقیق عبدالرحمن عمیره، بیروت: بی نا، ۱۴۰۹ق.
ثعالی، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر الثعالی، چاپ اول، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
جرجانی، علی بن محمد، شرح المواقف، به تحقیق بدرالدین نعسانی، قاهره: بی نا، ۱۳۲۰ق.
جزایری، عبدالله بن نورالدین، التحفه السنیة فی شرح نخبة المحسنیه (مخطوط)، نسخه میکروفیلم کتابخانه آستان قدس، شماره عمومی در کتابخانه ۲۲۶۹، بی تا.

جعفریان، رسول، مقالات تاریخی، قم: الهادی، ۱۳۷۵.
جوان آراسته، حسین، امت و ملت نگاهی دوباره، «مجله حکومت اسلامی»، سال پنجم، ش ۲، صص ۱۵۸ تا ۱۷۳، ۱۳۷۹.

حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۳ق.
حب الله، حیدر، فقه امر به معروف و نهی از منکر، ترجمه علی الهی خراسانی؛ حسینعلی شیروی، محمدرضا ملایی، مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، ۱۳۹۶.
حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، به تصحیح و تعلیق عبدالرحیم ربانی شیرازی، بی جا: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳.

- حسینی، ابوالحسن، «تعلق خطابات شرعی سیاسی به مکلف سیاسی»، مجله مطالعات انقلاب اسلامی، ش ۱۹، زمستان ۱۳۸۸، ص ۴۳ تا ۶۲.
- خرازی، محسن، الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، قم: اسلامی، ۱۴۳۴ق.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، بیروت: دارالکتب، بی تا.
- خوانساری، احمد، جامع المدارک، به تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: صدوق، ۱۳۵۵ق.
- خیری، حسن، «بررسی جامعه‌شناختی قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر» بررسی مسائل اجتماعی ایران، دوره ششم، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، ص ۲۳۷ تا ۲۶۲.
- دشتی، محمد، المعجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغه، با همکاری کاظم محمدی، بی جا: مؤسسه نشر، ۱۴۰۴ق.
- دهخدا، علی اکبر، لغتنامه، تهران: دانشگاه تهران سازمان لغت نامه، ۱۳۳۹.
- راغب الاصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بی جا: مرتضوی، ۱۳۷۳ق.
- رزاق الواسطی، اسلم بن سهل، تاریخ واسط، به تحقیق کورکیس عواد، چاپ اول، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۶ق.
- رضا، محمدرشید، تفسیر المنار، قم: مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۱۲ق.
- رضائی راد، عبدالحسین، «دولتی شدن امر به معروف پیامدها و راهکارها»، مجله پژوهشنامه علوم سیاسی، ش ۲۱، زمستان ۱۳۸۹، ص ۱۰۹ تا ۱۳۴.
- _____، «آسیب شناسی امر به معروف ونهی از منکر با نظر به تجربه های تاریخی»، مجله مطالعات اسلامی فقه و اصول، ش ۶۹، پائیز ۱۳۸۴، ص ۷۳ تا ۱۰۰.
- _____، «تحولات نظارت اجتماعی در تمدن اسلامی»، دو فصلنامه علمی تخصصی اسلام و علوم اجتماعی، ش ۵، بهار و تابستان ۱۳۹۰، ص ۱۴۵ تا ۱۶۶.
- زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، لبنان: دارالمعرفه، بی تا.
- ساکت، محمدحسین، نهاد دادرسی در اسلام، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۵.
- سروش، عبدالکریم، حکمت و معیشت، چاپ پنجم، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۸۱.
- سری، ابوالقاسم، «منصب محتسب در ایران»، مجله حکومت اسلامی، ش ۱۳، پائیز ۱۳۷۸، ص ۱۷۴ تا ۱۵۱.
- شریعتی، علی، شیعه مجموعه آثار ۷، امت و امامت، چاپ هفتم، تهران: نشر الهام، دفتر تدوین و تنظیم آثار دکتر علی شریعتی، ۱۳۸۴.
- _____، شیعه (مجموعه آثار) ۷، چاپ هفتم، تهران: الهام، دفتر تدوین و تنظیم آثار دکتر علی شریعتی، ۱۳۷۸.
- شهید اول، محمد بن مکی، الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه، قم: صادق، چاپ سنگی، ۱۴۱۲ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، چاپ اول، نجف: جامعه النجف الدینی، بی تا.

- شیخلی، صباح ابراهیم سعید، اصناف در عصر عباسی، ترجمه هادی عالم‌زاده، تهران: مرکز نشر دانشگاهی تهران، ۱۳۶۲.
- شیزری، عبدالرحمن بن نصر، نهاية الرتبة في طلب الحسبة، قاهره: مطبعة اللجنة، به کوشش سید الباز العرینی و محمد مصطفی زیاده، ۱۳۶۵ق.
- صاحب‌جواهر، محمدحسن بن باقر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، به تحقیق عباس قوچانی، چاپ هفتم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷.
- صرامی، سیف‌الله، حسبه یک نهاد حکومتی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷.
- طباطبایی، سیدمحمد محسن، المیزان، بیروت: اعلمی، بی‌تا.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، به تحقیق احمد حسینی، تنظیم محمود عادل، تهران: مکتب النشر المرتضویه، ۱۳۷۵.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، به تحقیق ابراهیم موسوی زنجانی، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۷ق.
- علی، امیر، مختصر تاریخ العرب و التمدن الاسلامی، قاهره: مطبعة العثمانیه المصریه، ۱۳۵۲ق.
- عمید زنجانی، عباسعلی، جزوه حقوق عمومی، تهران: دانشکده حقوق دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
- _____، دیدگاه حکومتی در نظریه حسبه، مجله حکومت اسلامی، ش ۳، بهار ۱۳۷۶، صص ۱۴ تا ۲۰.
- _____، فقه سیاسی، تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۳.
- غزالی، محمد بن محمد، احیاء علوم الدین، مصر: مطبعة العثمانیه المصریه، ۱۳۵۲ق.
- فلسفی، نصرالله، زندگانی شاه عباس اول، چاپ ششم، بی‌جا: نشر علمی، ۱۳۷۵.
- فیض الاسلام، علینقی، ترجمه و شرح نهج البلاغه امام علی، بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۸۳.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، الوافی فی شرح الاصول الکافی، اصفهان: امیرالمؤمنین، ۱۳۷۰.
- قاسمی، ظافر، نظام الملک فی الشریعه الاسلامیه، بیروت: دارالنفائس، ۱۴۱۲ق.
- قدردان قراملکی، محمدحسن، آزادی در فقه و حدود آن، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۲.
- قرشی بنابی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۲.
- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع الاحکام القرآن، به تصحیح احمد عبدالعلیم برزونی، قاهره: دارالکتب المصریه، ۱۳۷۳ق.
- قلقشندی، احمد بن علی، صیح الاعشی فی صناعه الانشاء، بی‌جا: دارالکتب المصریه و وزارة الثقافیه القومیة، بی‌تا.
- کاشف الغطاء، جعفر، کشف الغطاء، اصفهان: چاپ سنگی چاپخانه مهدوی، بی‌تا.
- گلبایگانی، محمدرضا، مجمع المسائل، قم: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت، ۱۳۸۹.
- لقبال، موسی، الحسبة المذهبية فی بلاد المغرب العربی، بی‌جا: الشركة الوطنیه للنشر والتوزیع، ۱۹۷۱م.

- لمبتون، آن.کی.اس، دولت و حکومت در اسلام، ترجمه و تحقیق سیدعباس صالحی؛ محمدمهملدی فقهی، تهران: عروج، ۱۳۸۰.
- ماجد، عبدالمنعم، تاریخ الحضارة الاسلامية في العصور الوسطی، قاهره: مكتبة الانجلو المصرية، ۱۹۷۲م.
- ماوردی، علی بن حمد، احكام السلطانية والولايات الدينية، بی جا: بی نا، ۱۹۰۸م.
- متز، آدام، الحضارة الاسلامية في القرن الرابع الهجري (عصر النهضة الاسلامية)، بیروت: دارالمکتب العربية، ۱۳۷۸ق.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الانوار، بیروت: وفا، ۱۴۰۳ق.
- محقق حلی، جعفر بن حسن، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، نجف: اسماعیلیان، بی تا.
- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم: الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، تهران و قم: صدرا، ۱۳۶۸.
- _____، ده گفتار، قم: صدرا، بی تا.
- _____، بیست گفتار، قم: صدرا، بی تا.
- معلوف، لویس، المنجد فی اللغة و الاعلام، بیروت: بی نا، ۱۹۰۸.
- مقریزی، احمد بن علی، الخطط المقریزية، بیروت: دارصادر، ۸۵۶ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چاپ سی و دوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰.
- منتظری، حسینعلی، دراسات فی ولاية الفقیه و فقه الدولة الاسلامیه، قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، ۱۴۰۸.
- میانجی، احمد، «خمس در کتاب و سنت»، مجله نور علم، دوره دوم، ش ۴، ۱۳۶۳، ص ۴۵ تا ۵۹.
- نابینی، محمدحسین، تنبیه الامة و تنزیه الملة، با توضیح و پاورقی سیدمحمد طالقانی، بی جا: بی نا، بی تا.
- نراقی، احمد بن محمدمهملدی، جامع السعادات، نجف: جامعة النجف الدینیة، ۱۳۸۳.
- _____، عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحلال و المحرام، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
- نظام الملک، حسن بن علی، سیاست نامه، چاپ چهارم، تهران: اساطیر، ۱۳۸۰.
- وزارت کشور، پلیس ایران، موجود در کتابخانه دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه واحد خراسان، مشهد: بی نا، بی تا.
- همایون، محمدهادی، تبلیغات یک واژه در دو حوزه، چاپ اول، بی جا: مرکز چاپ و نشر فرهنگي سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴.
- همراه دوست، بهروز، نمائی از حسبه در اسلام و نهادهای آن در جمهوری اسلامی، پایان نامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران: بی نا، ۱۳۷۷.
- یعقوبی، ابوالقاسم، «حسبه و ولایت فقیه»، فصلنامه حوزه، ش ۸۵ و ۸۶، ۱۳۷۷، ص ۳۳۹ تا ۱۶۷.

1. Dr.Ulike, fretage, *commanding right and forbidding wrong in Islamic thought*, department of history SOAS .<http://www.History.as.ur/welcome>.(2004)
 2. Cook. Michael, *commanding right and forbidding wrong in Islamic thought*, cambridgeUniversity press due, published. (February 2001)
 - 3.shafaat.ahmad,*commanding good and forbidding evil*. HTTP. saif - tripod.com/explore/dawah/.htm.۲۰۰۳), (.
 4. fa.wikipedia.org.1397/3/20
- P. Bearman, Th. Bianquis, C.E. Bosworth, E. van Donzel and W.P. *Heinrichs Encyclopaedia of Islam*, Second Edition ,(2017).